

بررسی مجازات‌های تعزیری در خصوص ایراد ضرب و جرح

عمدی طبق قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲

سید سیروس فتحی فرد^۱

چکیده:

اقتضای اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها این است که ضمانت اجرای هر رفتاری که در قانون جرم‌انگاری شده است، مشخص شده باشد. به عبارت دیگر، هر چند به عقیده برخی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، موجب می‌شود گاهی مجرمان آزاد بمانند و از چنگ عدالت فرار کنند، ولی از نظر حفظ حقوق و امنیت شخصی اعضای جامعه، رعایت این اصل به طور قاطع و کامل ضرورت دارد، چرا که حفظ منفعت بیشتر اعضای جامعه، بنابر منطق، کوششی غیراصولی برای دستگیری و مجازات یکایک مرتکبان اعمال ضداجتماعی که تعداد آنها در مقایسه با کل جمعیت هر جامعه بسیار کم است، اهمیت بیشتر دارد. به علاوه تضمین حقوق و امنیت اعضای جامعه از طریق اصل قانونی بودن جرم، حتا اگر به قیمت آزاد گذاردن عده‌ای از مرتکبان اعمال ضداجتماعی تمام شود، برای تقویت ارزش‌های دموکراتیک و تشویق حس قانون‌شناسی و احترام نسبت به حقوق دیگران نیز بسیار ارزنده و مؤثر است. (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹). یکی از موادی که با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ سبب پیدایش ابهام در برداشت از قانون شده و رویه‌های مختلف در محاکم قضایی به وجود آورده است، مجازات‌های تعزیری در باره ضرب و جرح عمدی است، به عبارت دیگر در قانون سابق، در دو (ماده ۶۱۴) و تبصره آن و تبصره ۲ (ماده ۲۶۹) در این باره، تعیین تکلیف شده بود. ولی قانون جدید همانند قانون قبل به صراحت تعیین تکلیف نکرده است. در این نوشتار، ما بر آن هستیم که نخست، دیگر رویه‌ها و استدلال‌هایی را که در محکمه‌های قضایی با توجه به وضع موجود، جاری است، ذکر نماییم و سپس در مقام ارزیابی آنها، با در نظر گرفتن اصول

- دادرس محاکم دادگستری شهرستان شاهین شهر (دانشجوی دکتری حقوق جزا و^۱ جرم‌شناسی)

بنیادین حقوق کیفری مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها و نوع تفسیر حاکم بر حقوق کیفری و سیاست کیفری قانونگذار در قانونی که به تازگی تصویب شده است، نظر منطقی‌تر ارائه کنیم.

واژگان کلیدی: اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تفسیر مضیق، سیاست کیفری، مجازات‌های

جایگزین حبس.

مقدمه:

درباره مجازات‌های تعزیری ضرب و جرح عمدی، در قانون مجازات اسلامی قبل، تکلیف در دو (ماده - ۶۱۴) و تبصره آن و تبصره ۲ (ماده ۲۶۹) مشخص شده بود، بدین گونه که اگر ضرب یا جرح نتایج مندرج در (ماده ۶۱۴) را در پی داشت و یا اینکه آلت جارح چاقو، اسلحه یا مانند آن بود، موضوع، مشمول ماده یا تبصره می‌شد و چنانچه قطع عضو و جرح عمدی، نتایج مطرح شده در (ماده ۶۱۴) را در پی نداشت و آلت جارح نیز چاقو نبود ولی جرم، شاکی نداشت و یا از شکایت خود گذشت کرده بود و قصاص انجام نمی‌شد، ولی سبب خوف یا اخلال در نظم جامعه می‌شد یا بیم تجری مرتکبان یا دیگران می‌بود، مجازات تعزیری موضوع تبصره ۲ (ماده ۲۶۹) اعمال می‌شد. به عبارت کوتاهتر (ماده ۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، تبصره ۲ (ماده ۲۶۹) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ را نسخ نکرده و فقط قسمت‌های مغایر را الغا کرده بود، زیرا تبصره مذکور عام و شامل همه جراحات‌های عمدی بود. ولی (ماده ۶۱۴) خاص بود، یعنی تنها جراحات - های عمدی، نقص عضو یا جراحات‌های عمدی با چاقو یا اسلحه و مانند آن را شامل می‌شد. در باب جراحات - های عمدی ساده، بین دو تبصره بالا تعارض وجود نداشت و باید طبق تبصره ۲ از (ماده ۲۶۹) قانون مجازات اسلامی تعیین مجازات می‌شد. (گلدوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ تنها با (ماده ۴۴۷) در این باره روبرو هستیم. «در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم تعزیرات ارجاع داده شده است در خصوص قتل عمدی مطابق (ماده ۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق (ماده ۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود.»

حال سؤال این است که چنانچه جرح و ضرب عمدی به صدمات مطرح شده در (ماده ۶۱۴) منتهی نشده باشد، و آلت جرح نیز اسلحه، چاقو و مانند آن نباشد، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، آیا تبصره ۲ (ماده ۲۶۹) مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جایگزین در قانون تازه تصویب شده، پیش‌بینی شده است یا خیر؟

در باره پاسخ سؤال، استدلال‌های مختلف، مطرح شده است که نخست آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، در ماده‌هایی مانند (ماده ۳۹۱)، با دقت در الفاظ ماده‌ها، متوجه می‌شویم که قانونگذار تنها به مجازات (ماده ۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ نظر داشته است، صرف نظر از اینکه نتیجه یا آلت جرح مورد توجه باشد. چرا که قانونگذار به عبارت «... به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم محکوم می‌شود» اشاره کرده است و به عبارت دیگر ظاهر و نص قانون اقتضای چنین تفسیری را دارد که آنچه مدنظر قانونگذار بوده است، نتیجه یا همان مجازات مندرج در (ماده ۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ بوده است.

۲- استدلال دیگری که مطرح است، این است که قانونگذار در ماده‌های ۳۸۶ و مانند آن، به تعزیرات اشاره کرده است، ولی نظر قانونگذار مجازات مطرح در (ماده ۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ نیست، و با توجه به این ماده‌ها، می‌توان بر اساس قاعده (التعزیر بما یراه الحاکم) بزه کاران را تنبیه کرد، یا به عبارتی، امر مجازات در تعزیرات به طور مطلق به دست حاکم، یعنی قاضی پرونده بوده و قانونگذار نمی‌تواند هیچ حد و مرز و محدوده‌ای را برای آن تعیین کند. این گروه در تقویت استدلال خویش می‌افزایند، القای نظر بر حاکم (قاضی) و الزام او بر نوع یا مقدار معین، گاه موجب تعطیل تعزیر مناسب شده و گاه موجب ظلم بر تعزیر شونده می‌شود. به طور کلی چنین الزامی موجب می‌شود که همواره عمل قاضی برخلاف رأی و نظر خود باشد. (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴).

۳- استدلال دیگری که مطرح می‌شود این است که قانونگذار در ماده‌های ۳۸۶ و مانند آن به تعزیرات اشاره نموده است، ولی نظر قانونگذار مجازات مطرح در (ماده ۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ نیست، بلکه تنها به تعزیرات اشاره نموده است و تکلیف نوع و میزان این مجازات‌ها در فصل نهم قانون مجازات

اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و در (ماده ۶۹) قانون مذکور که بیان داشته است: «مرتکبان جرایمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند» مشخص شده است.

در واقع، این ماده ناظر به مواردی است که در قانون تنها به ذکر این عبارت بسنده شده است که «مرتکب تعزیر می‌شود» و نوع و میزان مجازات تعزیری مشخص نشده است و از جمله مصادیق (ماده ۶۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، (ماده های ۶۸، ۱۰۶ و ۱۱۵) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ است که هر سه ماده نسخ شده است، هم‌چنین (ماده) ۱۰۱ قانون اصلاحی شهرداری و موضوع بحث یعنی (ماده ۳۸۶) و مانند آن نیز در زمره ماده های مذکور و مصادیق (ماده ۶۹ قانون) مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ است.

۴- استدلال دیگری که می‌تواند مطرح باشد، این است که قانونگذار در (ماده ۴۴۷ قانون) مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، (ماده ۶۱۴) قانون قبل را با تمام قیدها مدنظر داشته است، یعنی ضرب و جرح یا باید نتایج مندرج در (ماده ۶۱۴) را در پی داشته باشد و یا این که آلت جارح اسلحه، چاقو یا مانند آن باشد، چرا که اگر قانونگذار این قیدها را مدنظر نداشت، ذکر عبارت (تبصره) در (ماده ۴۴۷) ضروری نبود. به عبارت دیگر با عنایت به (ماده ۷۲۸) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و نسخ (ماده ۲۶۹) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، در حال حاضر تنها مقرر شده قانونی در جنایت های مادون نفس، (ماده ۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ است که آن هم فقط درباره ضرب و جرحی است که به نتایج شدید مصرح در ماده منتهی شود. به عبارت دیگر در حال حاضر، اگر ضرب و جرح به یکی از نتایج مذکور در (ماده ۶۱۴) منتهی نشده، بلکه آسیب کمتری ایجاد کند، مجازات تعزیری ندارد، مگر آن که آلت جرح چیزهایی مثل اسلحه یا چاقو یا امثال آنها باشد، در غیر این دو حالت تنها دیه قابل مطالبه است و اگر به دلیل اینکه رفتار عمدی مرتکب، نه موجب آسیب و عیبی در بدن شده و نه اثری از خود در بدن برجای گذاشته است و دیه نیز قابل مطالبه نباشد، می‌توان به موجب (ماده ۵۶۷) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مرتکب را به حبس و شلاق تعزیری درجه ۷ محکوم کرد. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۸۴)

هر یک از استدلال‌های مذکور در محاکم قضایی طرفدارانی دارد که چنانچه در مقام ارزیابی این نظریات برآییم، استدلال اول بدین سبب پذیرفتنی نیست که (ماده ۴۴۷) قانون مجازات تازه تصویب شده، به عنوان آخرین ماده از کتاب سوم به صراحت تکلیف را مشخص کرده است و چنانچه این نظر را بپذیریم، اجتهاد در مقابل نص

است و این کاری بیهوده است. زیرا با وجود نص قانون، تکلیف روشن است و صرف وقت برای استدلال کار لغوی است.

در ضمن تفسیر مضیق قوانین کیفری، تفسیر تحت‌اللفظی نیست، به عبارت دیگر، اگر معلوم باشد که در تنظیم قانون اشتباهی رخ داده و منظور قانونگذار، مخالف چیزی است که به علت این اشتباه در متن قانون منعکس شده است، قاضی نباید خود را مقید به معنی تحت‌اللفظی قانون سازد، بلکه باید موافق مقصود و نظر واقعی قانونگذار به صدور رأی بپردازد. (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰).

در باره نقد استدلال دوم بایست گفت، آنچه در متون حدیثی و فقهی در بیان قاعده مورد بحث آمده است، عبارت «التعزیر الی الامام» یا «الی الوالی» و مانند آن است و در هیچ یک از متون روایی معتبر عبارت «الی الحاکم»، آن هم به معنای قاضی محکمه نیامده است، حتی در باب حدود و اجرای آن، تعبیرهایی چون «الامام» و «والی» وارد شده است.

این عبارت نشانگر آن است که به طور کلی اجرای مجازات، از منصب‌ها و مسئولیت‌های ولایت مسلمانان و رهبری به معنای مدیریت جامعه اسلامی است، به ویژه اینکه در دو صیحه (سماعه^۲) و (حمادبن عثمان^۳) در مورد تعزیرات صرفاً به نظر (امام) و (والی) واگذار شده است، که نشان دهنده آن است که این امر از جمله مسئولیت‌های مهم رهبری جامعه اسلامی است، چرا که از پیش، کارشناسان باید جرم‌ها را بسنجند و طبق توانایی مرتکبان، مجازات‌ها را وضع کنند.

فقیهان عالی‌قدر امامیه، با دقتی که در به دست آوردن ملاکهای احکام به خرج داده‌اند، به خوبی بر این مطلب آگاه‌اند که مجازات برخی جرم‌ها قابل پیش‌بینی است، اگر چه در برخی موارد با تعیین حداقل و حداکثر به طور تقریبی باشد و در برخی دیگر به طور مطلق - که این امر نیز با وضعیت هر مورد مرتبط است - در عین حال، از این نکته نیز غافل نمانده‌اند که تعیین نوع و مقدار هر تعزیر، در هر دوره، به نظر ولی امر (امام) یعنی مدیریت جامعه بستگی دارد و از مسئولیت‌های آن مقام به شمار می‌آید. (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۳-۲۳۲).

^۲ - یجلدون حداً لیس له وقت، فذلک الی الامام؛ تازیانه می‌خورند، اما مقدارش طبق نظر امام است.
^۳ - علی قدر ما یراه الوالی من ذنب الرجل و قوه بدنه؛ مقدارش طبق رأی والی است که نسبت به گناه مجرم و قدرت بدنی‌اش می‌سنجد.

چنانچه استدلال سوم را بپذیریم، با اشکال هایی روبرو خواهیم بود، نخست، مفاد (ماده ۶۹) قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ بدون ابهام نیست، چرا که جرم فعل یا ترک فعلی است که برای آن مجازات تعیین شده باشد پس چگونه ممکن است نوع و میزان تعزیر جرمی در قانون مشخص نشده باشد. ضمناً (ماده ۷) لایحه مجازات های جایگزین که مفاد آن در (ماده ۶۹) قانون مجازات اسلامی آمده است به این شرح بود که: «در مواردی که قانونگذار نوع و میزان تعزیر را معین نکرده و نیز در صورتی که مجازات قانونی جرمی شلاق تعزیری است دادگاه می تواند حکم به مجازات اجتماعی صادر کند.» از این رو می توان گفت، فلسفه اصلی وضع این ماده حبس زدائی بوده است و بعید به نظر می رسد که قانون گذار بر این بوده که در قانون ممکن است عملی جرم انگاری شده باشد، بدون تعیین نوع و میزان مجازات، هر چند که ممکن است در عمل و به ندرت مواردی از این قبیل نظیر (ماده ۱۰۱) قانون اصلاحی شهرداری ها را در قوانین داشته باشیم. در ضمن عبارت «مجازات جایگزین حبس» نیز دارای ابهام است، چرا که نحوه تحقیقات در دادسرا به خصوص، در مناسب بودن تأمین کیفری با توجه به عدم مشخص بودن مجازات جایگزین مدنظر دادگاه در دادسرا، با مشکل مواجه می باشد. (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴ و ۱۵۳).

به هر حال به نظر می رسد با توجه به سیاست کیفری حاکم بر قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ که مبتنی بر حبس زدائی است، استدلال آخر منطقی تر است، بدین توضیح که با دقت در قانون مجازات تازه تصویب شده، ملاحظه می شود، نهادها کیفری جدید چون تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی، نظارت توسط سامانه های الکترونیکی، مجازات های جایگزین حبس و ... در نظر گرفته شده است و نیز نهادهایی که در قانون مجازات قبل دارای پیشینه بوده است، در قانون مجازات تازه تصویب شده، به گونه ای وضع شده اند که وضعیت را به نفع محکوم علیه رقم می زند. به طور مثال: آزادی مشروط در قانون قبل در صورتی اعمال می شد که مرتکب برای بار اول به مجازات حبس محکوم می شد، ولی در قانون تازه تصویب شده، اعطای آزادی مشروط، منوط به این است که محکوم علیه در گذشته از این نهاد استفاده نکرده باشد، هر چند که سابقه حبس داشته باشد. همچنین برخلاف قانون قبل، عدم پرداخت جزای نقدی مانع از اعمال آزادی مشروط نخواهد بود و در تعلیق اجرای مجازات برخلاف قانون قبل در قانون تازه تصویب شده، تعلیق اجرای مجازات در دو مرحله می تواند اعمال شود، هم ضمن صدور حکم و هم پس از صدور حکم و در مرحله اجرای حکم، و مواردی از این قبیل که همگی برای، باز اجتماعی شدن محکوم

علیه و جلوگیری از بار کردن هزینه‌های سنگین حبس است، و این فکر قوت می‌گیرد که به جای مجازات کردن مجرمان باید در صدد اصلاح حال آنان و به خصوص اصلاح اوضاع محیطی و تهیه و تأمین وسایلی که مشوق رفتارهای اجتماعی باشد، برآمد. حال اگر قانون مجازات اسلامی تازه تصویب شده را به عنوان یک نظام منسجم در نظر بگیریم، نمی‌توان پذیرفت که به طور مثال ایراد ضربی که باعث تورم شود، در قانون قبل مجازات تعزیری نداشت، ولی در قانون تازه تصویب شده با اوصاف عنوان شده حاکم بر سیاست کیفری، دارای مجازات تعزیری آن هم حبس ۲ تا ۵ سال باشد.

در ضمن برخلاف ضرورت تفسیر در حقوق کیفری، باید با احتیاط بیشتر به آن پرداخت و از لغزش و انحراف ظواهر نصوص یا معانی مستقیم قواعد پرهیز کرد، دلیل آن رعایت حقوق اشخاص می‌باشد که علاوه بر حقوق مالی شامل آزادی، حیثیت و سرمایه معنوی آنها نیز می‌شود، در واقع علت فنی تفسیر مضیق در حقوق کیفری، ویژگی ذاتی قواعد خلاف اصل، استثنایی و موردی است، مجموعه حقوق کیفری صرف نظر از تک تک قواعد آن در حالت خلاف اصل قرار دارد و محدودیت تفسیری بیشتری آن را احاطه می‌کند. (خدابخشی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳).

منابع:

- خدابخشی، عبدالله، تمایز بنیادین حقوق بدنی و حقوق کیفری، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران، مجد، چاپ هشتم، سال ۱۳۸۶.
- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
- میرمحمد صادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲.